

از سوی دیگر، یک شاخص کمی هم در کنار این مؤلفه‌های معرف وجود دارد که همان میانگین درآمد است که بر اساس ترکیب این‌ها، طبقات به ترتیب از بالا به پایین از یکدیگر تفکیک می‌شوند.

■ طبقه عمودی بی‌قرار شامل بخش‌هایی از همه این طبقات و قشر بندی است یا لایه خاصی از آن را توصیف می‌کند؟

طبقه عمودی در این الگوی قشر بندی حاصل تجميع عمودی ریزش‌های بخشی از اهالی طبقات سوم تا ششم به تراز بالاتر از آن‌ها می‌باشد.

■ در قشر بندی جدید، این گروه‌های طبقاتی چه خصلت‌هایی دارند؟

اشاره کنم که این صورت بندی الگویی جهانی دارد. از این رومی توان گفت در بالاترین رده این صورت بندی یا ساختار، افراد بر خور دار توانگری نشسته اند که معمولاً با چند پاسپورت سفر می‌کنند و تعلق ملی مشخص و تعهد آوری هم ندارند و بخشی از کسب و کارشان پنهان و ثروتشان اغلب آلوده است. افراد این رده بالا در عین حال ارتباطی هم با ساختار ها و ایلت سیاسی و اقتصادی در کشور های مختلف و سازمان های جهانی دارند. این افراد در عین برخورداری از این قدرت فراگیر، مسئولیت هم نمی‌پذیرند. این افراد را در کشور های مختلف می‌توان شناسایی کرد، افرادی که با استفاده از حمایت مالی از گروهی خاص از سیاستمداران و در عین حال اعمال گسترده این ارباب و ترس که سرمایه‌های خود را از کشور خارج می‌کنند، منافع شرکت های چند ملیتی خود را با لباس قوانین ملی و محلی می‌پوشانند و کوچک ترین اهمیتی به سیاست های حمایتی یا رقابت آزاد هم نمی‌دهند. این گروه در واقع مهم ترین نفع بران و تشویق کنندگان پدیده ای بیمارگونه در مقیاس جهانی اند که امروزه در مطالعات

اقتصادی مبتنی بر اسالط اقتصاد بازار آزاد، با عنوان «کاپیتالیسم رانتیر» شناخته می‌شود. نکته این جاست که صرف این حمایت مالی از سیاستمداران یا ارباب سیاستمداران با این حربه که در صورت نا همراهی حوزه سیاسی، سرمایه‌های خود را از کشور خارج می‌کنند، نمی‌توانند در پیشبرد سیاست‌ها و رویکردهای آنان مؤثر باشد. اینجا است که پای گروه دوم به میان می‌آید که در پیوندی عمیق و گسترده با گروه برخورداری عمل می‌کند. این گروه دوم که در پیوند نزدیک با گروه نخست قرار دارد، نخبگان سیاسی و اقتصادی درون نظام اقتصادی و سیاسی دولت‌ملت‌ها و سازمان‌های ملی و محلی هستند، همان شرکای ملی یا راهنمایان محلی گروه اول. یعنی گروه نخست همواره جهانی عمل می‌کند و برای پیشبرد سیاست‌های خود به این بازیگران محلی نیاز دارد. اما این گروه دوم، یعنی «نخبگان»، دارای یک نفوذ انحصاری و غیر رقابتی و رانتی بر انواع و اقسام منابع

قدرت و ثروت و کانون‌های افکار سازی و خبر رسانی و محافل امنیتی و قاعده گذاری و برنامه ریزی هستند. پس از گروه دوم، کارمندان با حقوق بگیرانی هستند که ویژگی آنان، امنیت شغلی، آن‌ها هم با حقوق و مزایای بالا است و این‌ها برای کسب و کارهای جانبی رانتی است که این گروه از آن برخوردارند. این گروه از سود سهام شرکت‌ها و کارخانه‌های سود آور هم برخوردارند. گروه چهارم کسانی هستند که می‌توان آنان را متخصصان خویش فرما نامید، یعنی کسانی که دانش و مهارت خود را از طریق قرار دادهای پرسود و مشورت دادن به طبقات فرادست عرضه می‌کنند و می‌فروشند. ویژگی برجسته این گروه، استفاده از ساز و کارهای مغایر اخلاق و شیوه‌های غیر قانونی برای افزایش سود کار فرمایان و به دنبال آن، افزایش درآمد خودشان است. در ادامه این صورت بندی، پس از گروه متخصصان که از قضا متخصص لابی با طبقات بالا دست هستند، طبقه قدیم کارگر قرار می‌گیرد. این گروه را می‌توان متناظر با همان کارگران یقه آبی یا کارگران پدی دانست که در نظریه‌های کلاسیک به آنها اشاره شده است، با این توضیح که امروزه این طبقه به سرعت در حال اضمحلال یا محو شدن است. به این معنی که آنچه امروز از این طبقه کلاسیک باقی مانده است، دیگر آن خود آگاهی طبقاتی سابق و آن قابلیت و سرمایه اجتماعی گذشته را برای پیگیری منافع طبقاتی خود ندارد. علت اصلی فقدان یا از دست دادن کنشگری را می‌توان در این واقعیت جست که این گروه از خلال سیاست‌های جبرانی و رفاهی، منافع خود را در گرد و دام و بقیای همین مناسبات موجود

می‌یابد. در پله ششم این طبقه بندی، سرانجام با طبقه بی‌قرارگران (Precariat) روبه رومی‌شویم. بی‌قرارگران از نظر میانگین درآمد، پایین‌تر از کارگران یقه آبی یا کارگران پدی هستند. ضمن اینکه از یک منظر جهانی، بی‌قرارگران گروهی طبقاتی محسوب می‌شوند که درون نظام جهانی گردش سرمایه و بر ضد آن در حال شکل گیری هستند. هفتمین گروه از این صورت بندی طبقاتی یا قشر بندی اجتماعی، زیر طبقه ای است که اعضای آن فاقد عاملیت و فعالیت مؤثرند، افرادی که در فلاکت مطلق به سر می‌برند و چندی در حاشیه مرگ زندگی می‌کنند. اما شش گروه طبقاتی قبل، به درجات و به معانی متفاوت، واجد عاملیت فعال و مؤثرند.

■ بنابراین طبقه بی‌قراری که در کانون رویدادهای اخیر قرار داشت همین ششمین طبقه یا پیریکریات است که شما آن را بی‌قرارگران می‌خوانید؟

همین طور است. بی‌قراری این فرودستان از جنس فعالیت کنشگرانه و مؤثر است و از طریق این فعالیت، این فرودستان به نیرویی تحول خواه و دگرگون کننده تبدیل می‌شوند.

■ شمار مقاله‌های گذشته خود، به خصلت بازگشتی این اعتراضات یا آنچه خصلت «آکاردئونی» و «تناسخی» خوانید، اشاره کردید. این خصلت ناشی از چیست؟

ولایتیکه چهره‌ها یا صورت و هویتی متفاوت داشته باشند، اما به احتمال زیاد بی‌قراری‌های سال‌های اخیر که نخست در سال ۹۶ و امروز در سال ۹۸ تکرار شد، باز هم تکرار خواهد شد یا به عبارت دیگر، ما شاهد بروز ظاهر ادواری و دوره‌ای این دست اعتراضات خواهیم بود. به باور من، خصلت «آکاردئونی» یا بازگشتی این اعتراضات را باید در این واقعیت جست که درون طبقه عمودی، ما با فقدان خود آگاهی جمعی و مشترک روبه‌رو هستیم، امری که باعث می‌شود در این طبقه آرمان یا مرزهای اخلاق یا قانون به رسمیت شناخته نشود. به همین دلیل، هر جرقه‌ای، یا هر عامل محرکی که بتواند جایی یا نقطه‌ای از این طبقه عمودی را بجنباند یا تکان دهد، به احتمال بسیار، این جنبش همه این طبقه را به حرکت در خواهد آورد. به این علت که این جمع پریشان، نگران علت حرکت نیست یا دنبال آن نیست تا منطقی بیاید تا این منطق، حرکت او را توجیه کند و توضیح دهد، بلکه صرفاً در پی فرصتی است تا از سر ناامیدی از آینده و حرامان در وضعیت موجود و از دست دادن انباشت‌های گذشته، پرخاش کند. در اعتراضات آبان ماه نیز، افزایش سه برابری وی قاعده قیمت بنزین همان جرقه‌ای بود که بر خرمن «بی‌قرارگران» (Precariat) افتاد و دیدیم که این بخش گسترده از طبقه عمودی بی‌قرار شد.

■ برخی جامعه‌شناسان مانند آقای آزادارمکی معتقدند عمده ناراضیان و کسانی که به خیابان آمدند، افرادی از قشر پایین طبقه متوسط و افرادی از قشر بالای طبقه پایین بودند، یعنی کسانی که با وجود برخورداری از توان علمی یافتی، غالباً در مشاغل پایین حضور دارند. منظور من از این سؤال این است که آیا می‌توان درون بی‌قراران هم، یک صورت بندی خاص آن ارائه داد؟

ابتدا اشاره کنم که جامعه‌شناسانی مانند گای استندینگ، این طبقه را به معنای خاصی، «طبقه خطرناک» می‌خوانند، به این دلیل که تاکنون به یک یکپارچگی درونی نرسیده است. فقدان این یکپارچگی هم به نوبه خود به این دلیل است که این طبقه درون خود با یک رقابت سخت داخلی مواجه است. آنچه جنگ داخلی بی‌قرارگران می‌خوانیم، منازعه‌ای است که بین سه طیف یا حاملان سه گونه حس محرومیت نسبی در گرفته است. یک گروه کسانی هستند که از طبقه قدیم کارگر حذف شده و به این گروه فرو افتاده اند یا بر ت شده‌اند. این عده محرومیت نسبی خود را با یادآوری گذشته نابود شده فهم می‌کنند، به همین دلیل هم در برابر سیاست‌های پوپولیستی بشدت آسیب پذیرند. گروه دوم، اقلیت ها و مهاجران داخلی (یعنی کسانی که از شهر به حاشیه رانده شده‌اند) هستند که ریشه احساس محرومیت آنان هم بی‌خانمانی و از دست دادن زمان حال است. این گروه اغلب منفعیل هستند ولی اگر محرکی زندگی روزمره آنها را برای مدتی غیر قابل تحمل، مختل کند، این گروه هم در برابر گروه ایل و هم در برابر نظم مستقر برانگیخته می‌شود. گروه سوم این طبقه، می‌تواند تاحدی ناظر بر آن چیزی باشد که به آن اشاره کردید، یعنی تحصیل کردگانی که آینده‌ای ندارند. این دسته، کسانی هستند که خیال می‌کنند توانایی دارند یا اینکه بواقع توانا هستند، اما آینده‌ای متناسب با این توانایی روبه‌روی خود نمی‌بینند. این دسته هم می‌تواند در مواردی پیشگام و پیشرو باشد یا به عبارت دیگر، در مواردی این گروه سوم می‌تواند به عنوان پیشروان و بخش مترقی بی‌قرارگران عمل کند.

■ اشاره کردید که این طبقه را «خطرناک» توصیف کرده‌اند. چرا این توصیف را به کار می‌برند؟

همان طور که گفتم، نه فقط این صورت بندی از طبقات، نواست، بلکه مفاهیم یا مختصات که برای توصیف آگاهی طبقاتی طبقه بی‌قرار به کار برده می‌شود هم متفاوت است. به این معنی که ساختار اصلی آگاهی طبقاتی این گروه، نفرت و بی‌بازی